



تحولات تاریخی قزوین در روزگار قاجار



داود الهی

تحوالات تاریخی قزوین در روزگار قاجار

داود الهی



سرشناسه	: الهی، داود، ۱۳۶۴ -
عنوان و نام پدیدآور	: تحولات تاریخی قزوین در روزگار قاجار / داود الهی.
مشخصات نشر	: تهران: نشر مورخان، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	: ۲۹۰ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۹۵۱۶۲-۹-۴
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۲۶۴ - ۲۷۵.
یادداشت	: نمایه.
موضوع	: قزوین -- تاریخ -- قرن ۱۳ ق. - ۱۴
موضوع	: Qazvin (Iran) -- History -- 19 - 20th centuries:
موضوع	: ایران -- تاریخ -- قاجاریان، ۱۱۹۳ - ۱۳۴۴ ق.
موضوع	: Iran -- History --- Qajars, 1779 - 1925:
رده بندی کنگره	: DSR۲۱۱۳ / الف ۷۴ ج ۱۳۹۸:
رده بندی دیویی	: ۹۵۵ / ۳۶۲:
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۶۲۷۲۳۷:



تحولات تاریخی قزوین در روزگار قاجار

داود الهی

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۸

طراحی جلد: فرود عباسی

صفحه آرائی: امیر نیکبخت

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۴۵۰۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۵۱۶۲-۹-۴

وب سایت: www.movarekhan.com

ایمیل: movarekhan.publication@gmail.com

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است و براساس قانون کپی رایت هرگونه سوءاستفاده از طریق مراجع قانونی پی گیری می شود.

فهرست مطالب

۸	پیشگفتار
۱۳	مقدمه
۱۶	نقد منابع و مأخذ
۱۶	ناسخ التواریخ
۱۸	روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه
۲۱	روزنامه خاطرات عین السلطنه
۲۵	شرح حال عباس میرزا ملک آرا
۲۷	قصص العلماء
۲۹	تاریخ منتظم ناصری (اعتمادالسلطنه)
۳۰	روزنامه خاطرات بهیرالملک شیانی
	فصل اول: نظری اجمالی بر اوضاع طبیعی و رویدادهای سیاسی و اجتماعی قزوین
۳۳	قبل از قاجار
۳۴	ریشه تاریخی نام قزوین
۳۶	جغرافیای قزوین
۳۸	آب و هوا و چگونگی تأمین آب
۳۹	نظری اجمالی به تاریخ قزوین از ورود اسلام تا روی کارآمدن آقا محمد خان
	فصل دوم: قزوین در دوره آقا محمد خان قاجار تا آغاز سلطنت ناصرالدین شاه
۵۱	(۱۲۱۰-۱۲۶۴ ق.)
۵۲	تحولات قزوین در عصر سلطنت آقا محمد خان (۱۲۱۰-۱۲۱۱ ق.)
۶۲	حکمرانی محمدعلی میرزا دولتشاه در قزوین
۶۵	حکمرانی علی نقی میرزا رکن الدوله
۸۲	قزوین در عهد حکمرانی بدیع الزمان میرزا (۱۲۵۲-۱۲۵۰ ق.)
۸۳	قزوین در دوره بهرام میرزا و حمزه میرزا از ۱۲۵۳ ق. تا پایان حکومت محمدشاه
۸۹	جریان شیخیه و مسائل مربوط به آن در دوره محمدشاه
۹۵	فصل سوم: قزوین در عهد ناصرالدین شاه قاجار (۱۲۶۴-۱۳۱۳ ق.)
۹۶	اوضاع سیاسی قزوین در عصر سلطنت ناصرالدین شاه (۱۲۶۴-۱۳۱۳ ق.)
۱۰۱	چگونگی اداره ایالات در دوره قاجار
۱۱۲	حکمرانان قزوین در عهد ناصرالدین شاه قاجار (۱۲۶۴-۱۳۱۳ ق.)
۱۱۲	اسکندر میرزا (۱۲۶۴-۱۲۶۸ ق.)
۱۱۵	خسرو خان والی (۱۲۶۸-۱۲۷۰ ق.)

سیف‌الله میرزا (۱۲۷۰ - ۱۲۷۱ هجری قمری)	۱۱۶
عبدالصمد میرزا عزالدوله (۱۲۷۱ - ۱۲۷۷)	۱۱۷
امیر اصلان خان مجدالدوله (۱۲۷۷ - ۱۲۷۷ ه. ق)	۱۲۲
محمدتقی میرزا رکن‌الدوله (۱۲۷۸ - ۱۲۸۲ ه. ق)	۱۲۶
سلطان احمد میرزا عضدالدوله (۱۲۸۲ - ۱۲۸۴ ه. ق)	۱۲۷
حکمرانی فیروز میرزا نصرت‌الدوله فرمانفرما (۱۲۸۴ - ۱۲۸۶ ه. ق)	۱۲۸
محمد رحیم خان علاءالدوله امیر نظام (۱۲۸۶ - ۱۲۸۸ ه. ق)	۱۲۹
غلامحسین خان سپهدار (۱۲۸۸ ه. ق - ۲)	۱۳۲
الله قلی خان ایلخانی (۱۲۸۹ - ۱۲۹۰ ه. ق)	۱۳۳
سلطان احمد میرزا عضدالدوله برای بار دوم (۱۲۹۲ - ۱۲۹۷ ه. ق)	۱۳۵
حاج میرزا حسین خان مشیرالدوله سپهسالار (۱۲۹۷ ه. ق)	۱۳۸
عباس میرزا ملک آرا (۱۲۹۸ - ۱۳۰۱ ه. ق)	۱۴۱
میرزا رضا معین‌السلطنه (۱۳۰۱ - ۱۳۰۲ ه. ق)	۱۴۹
میرزا یحیی خان مشیرالدوله (۱۳۰۴ - ۱۳۰۲ ه. ق)	۱۵۳
حسین خان معتمدالملک (۱۳۰۴ - ۱۳۰۵ ه. ق)	۱۵۶
سعدالسلطنه مرتبه اول (۱۳۰۶ - ۱۳۰۹ ه. ق)	۱۵۹
حکومت حسام‌السلطنه (۱۳۱۰ - ۱۳۰۹ ه. ق)	۱۶۸
حکومت مجدد سعدالسلطنه (۱۳۱۴ - ۱۳۱۰ ه. ق)	۱۶۹
فصل چهارم: قزوین در عهد مظفرالدین شاه قاجار (۱۳۱۳ - ۱۳۲۴ ه. ق)	۱۷۳
اوضاع سیاسی، اجتماعی قزوین در دوره سلطنت مظفرالدین شاه (۱۳۱۳ - ۱۳۲۴ ه. ق)	۱۷۴
حکمرانی عبدالصمد میرزا عزالدوله برای بار دوم (۱۳۱۵ - ۱۳۱۴ ه. ق)	۱۷۷
حکومت صدق‌الدوله (۱۳۱۶ - ۱۳۱۵ ه. ق)	۱۸۶
حکومت بدیع‌الملک - میرزا اعمادالدوله (۱۳۱۹ - ۱۳۱۶ ه. ق)	۱۸۷
حکومت سلطان محمد میرزا سیف‌الدوله (۱۳۲۰ - ۱۳۱۹ ه. ق)	۱۸۹
میرزا صالح خان کلاتر تبریزی (سالار اکرم) (۱۳۲۰ - ۱۳۲۴ هجری قمری)	۱۸۹
فصل پنجم: روند تحولات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی قزوین در عصر قاجار (۱۲۱۰ - ۱۳۲۴ ه. ق)	۱۹۵
روند تحولات اقتصادی و اجتماعی قزوین از دوره آقا محمدخان تا نهضت مشروطه	۱۹۶
پست و تلگراف	۲۱۱
راه‌ها و حمل و نقل	۲۱۸
تجارت و بازرگانی	۲۳۲
مدرسه امید قزوین	۲۴۰

۲۴۹	پیوست
۲۵۰	کتابنامه
۲۵۰	الف) منابع
۲۵۴	ب) تحقیقات و پژوهش‌ها
۲۵۷	ج) سفرنامه‌ها و خاطرات
۲۶۰	د) روزنامه‌ها
۲۶۰	ه) مقالات و مجلات
۲۶۱	و) استاد
۲۶۱	ز) دایره المعارف
۲۶۲	پیوست تصاویر
۲۷۹	نمایه

پیشگفتار

شهر قزوین از گذشته دور در چهارراه ارتباطی شاهراه‌هایی قرار داشت که از شرق به غرب و شمال به جنوب امتداد داشتند و همین موقعیت ممتاز را باید یکی از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری و ادامه حیات این شهر در طول تاریخ به حساب آورد. مسئله رفت‌وآمد کاروان‌های تجاری، خود عاملی در زمینه ایجاد واحدهای شهری و گسترش آن گردید. به تدریج با افزون گشتن تعداد و طول مدت اقامت کاروان‌ها، بازارهای بزرگی به وجود آمد و قزوین علاوه بر محل استراحت کاروان‌ها به محلی برای داد و ستد تبدیل شد و در نتیجه موجبات رشد روزافزون آن فراهم آمد. گذشته از عامل موقعیت جغرافیایی منطقه قزوین در ارتباط با مسیرهای بازرگانی شمالی، جنوبی و غرب، می‌توان بضاعت‌های آن را در تأمین غذا و علوفه برای کاروان‌ها و مسافران، به‌عنوان يك عامل مؤثر دیگر در این زمینه به شمار آورد. از یاد نبریم که این موقعیت مناسب، گذشته از جنبه‌های مثبت و سودآور، مشکلات و ناراحتی‌های بسیاری نیز برای ساکنان منطقه در طول تاریخ به همراه داشته است؛ زیرا که از مسیر همین راه‌های بازرگانی، هجوم‌های مکرر بر آن‌ها وارد گشته و لطامت بسیار دیده‌اند. این وضع تا دوران معاصر نیز ادامه داشته، چنانچه در جریان جنگ جهانی اول و دوم و هجوم ارتش‌های تجاوزگر روس و انگلیس به ایران، مردم قزوین و روستاهای منطقه که در مسیر آن تجاوزگران قرار داشتند، خسارات

بسیاری متحمل شدند. این شهر از جمله ایالت‌هایی بود که هر چه از زمان تأسیس سلسله قاجار سپری می‌شد بر اهمیت سیاسی آن نیز افزوده شده و در ردیف ایالات مهم کشور قرار میگرفت، به گونه‌ای که غالباً شاهزادگان درجه اول قاجاری هم چون امیراصلاح خان مجدالدوله، فیروزمیرزا نصرت‌الدوله فرمانفرما، الله‌قلی خان ایلخانی، محمدتقی میرزا رکن‌الدوله و... به حکمرانی این شهر منصوب می‌شدند. که البته اکثریت آنان به جز پر کردن جیب خود و کسب مداخل بیشتر به چیز دیگری نمی‌اندیشیدند؛ لذا با برقراری مالیات‌های سنگین بر مردم تلاش می‌کردند باجی را که برای به دست آوردن سمت حکمرانی ایالت قزوین به مرکز پرداخته بودند جبران نمایند. هرچند در میان حکمرانان منصوب شده شهر قزوین کسانی مانند، میرزا صالح کلاتر تبریزی معروف به سالار اکرم نیز بودند که وجدان کاری را با حس وطن‌دوستی درهم آمیخته، برای سامان دادن به امور ولایت قزوین از جان می‌کوشیدند.

از آنجایی که در این زمان هیچ گونه اصول و مقررات مدون به عنوان دستورالعمل برای حکام و فرمانروایان وجود نداشت مردم شهرهای مختلف از جمله قزوین در معرض انواع اجحافات قرار داشتند. به گونه‌ای که هر از چندگاهی در ایالتی چون قزوین، افرادی همچون سعدالسلطنه به چنان جایگاهی در سیستم اداری ایالت دست می‌یافتند که حتی بعد از عزلشان چیزی از نفوذ و قدرتشان کاسته نمی‌شد، این شخص که مدارج ترقی خود را از سمت مدیریت راه شوسه قزوین - تهران آغاز کرده بود در اندک مدتی به چنان جایگاه و نفوذی در شهر قزوین دست‌یافت که برخی از حکمرانان قزوین همچون سلطان احمد میرزا عضدالسلطان و عباس میرزا ملک‌آرا به جهت اعمال نفوذهای او عملاً چیزی بیش از حکام اسمی قزوین نبودند، چرا که تمام امور شهر در دست آقا باقر سعدالسلطنه بود با این شخص که چندین سمت را در آن واحد عهده‌دار بود، در زمینه برقراری ساختارهای خدماتی شهر قزوین همچون ساختن سرای سعدالسلطنه برای تسهیل در امر دادوستد و یا مهمانخانه بزرگ قزوین که به واسطه توسعه راه شوسه قزوین - تهران ساخته شد خدماتی را نیز صورت داد. در دوره آغازین سلطنت قاجار زمام تجارت داخلی ایران در دست تجار و

بازرگانان داخلی کشور بود، لیکن به زودی با نزدیک شدن به اواخر قرن نوزدهم میلادی با بسط نفوذ دو قدرت عمده استعماری در ایران یعنی روس و انگلیس، تجارت خارجی ایران به طرفه‌العینی به دست این دو قدرت، عملاً رو به نابودی نهاد و تجارت، بازرگانی و بازارهای داخلی ایران با ورشکستگی مواجه شدند.

این در حالی بود که ایران با اقتصاد کشاورزی سنتی خود وارد عرصه‌ای گردید که عملاً مجالی برای حضور در یک چنین فضایی نداشت؛ حاصل آنکه گسترش تجارت جدید با اروپا، سیستم تجارتی سنتی ایران را دگرگون کرد و با این که در آغاز سده نوزدهم، ایران از اقتصاد جهانی کاملاً برکنار و جدا بود در پایان سده، کاملاً در مسیر ادغام با شبکه بین‌المللی قرار گرفت. توسعه تجارت اروپا با ایران از نظر اقتصادی به زیان ایران بود چرا که ایرانیان از لحاظ علمی و صنعتی از اروپائیان عقب‌تر بودند و در نتیجه، محصولات ایشان قادر به رقابت با تولیدات خارجی نبود. حاصل این تجارت، ورشکستگی و از بین رفتن صنایع داخلی ایران بود؛ این رویه به ویژه بعد از پایان الحاق قطعی قفقاز به روسیه در طی جنگ‌های ایران و روس شدت گرفت. روس‌ها که خواهان دست یافتن به شریان عمده تجارت و ثروت عظیم خلیج فارس و هند بودند با پیروزی در جنگ بر شاهراه‌های اصلی قفقاز مسلط شدند، لذا دولت روسیه بعد از برقراری نفوذ و سلطه خود در قفقاز برای رقابت و ممانعت از دایر بودن راه ترانزیت طرابوزان قوانین جدیدی وضع کرد و با ایجاد راه‌های شوسه در داخل کشور، تمام تجارت ترانزیت را که سابقاً از طریق آسیای صغیر به عمل می‌آمد به طرف خود جلب نمود و در نتیجه تمام تجارت شمال ایران از اواسط قرن نوزدهم در اختیار و تسلط کامل دولت روسیه قرار گرفت.

تجارت و بازرگانی به طور عمده در شهرها متمرکز بود؛ در ولایت قزوین نیز تنها یک مرکز شهری وجود داشت که به دلیل موقعیت مناسب جغرافیایی و قرار گرفتن بر سر راه‌های مواصلاتی و بازرگانی به واسطه تجارتی نواحی شرقی و غربی ایران و هم‌چنین مناطق شمالی و جنوبی تبدیل شده بود و از دوران گذشته جزء مراکز مهم تجاری و بازرگانی محسوب می‌شد که بیشتر محصولات کشور از این راه به قفقاز صادر می‌گردید. لذا در این زمان و با توجه به تسلط روس‌ها در قفقاز می‌توانست به

ایفای نقش کلیدی در تجارت خارجی روسیه پردازد. با وجود این، قزوین به دلیل این که در مسیر تجاری روسیه و دیگر کشورها از طریق دریای خزر و بندر طرابوزان به تبریز و تهران و دیگر مناطق قرار داشت، تغییرات مهمی در اوضاع اقتصادی و اجتماعی آن ایجاد شد و دوشادوش پایتخت از نمادهای جدید تمدنی غرب همچون پست و تلگراف و توسعه راه‌ها و بازرگانی تأثیر پذیرفت.

نظام پستی دوره قاجاریه علاوه بر ارسال مکاتبات، انتقال بار و حمل مسافر را هم بر عهده داشت و به همین جهت، بخشی از این نظام شامل وسایل نقلیه مانند درشکه، کالسکه، گاری و اسب می‌شد که با توجه به موقعیت مواصلاتی شهر قزوین تمام موارد فوق در این شهر اصلاح گردید و برای رفاه حال مسافرینی که مسافر راه شوسه قزوین - تهران بودند مهمانخانه به سبک مهمانخانه‌های بزرگ اروپا بنا گردید تا در جهت ارائه خدمات مفید واقع گردد.

در اینجا ذکر یک توضیح لازم به نظر می‌رسد: کتاب پیش‌رو برگرفته از رساله کارشناسی ارشد نگارنده بوده و صدا البته بعد از اضافات بسیار و تجدید نظرهای متعددی که گنجاندن آن‌ها در رساله فوق به جهت برخی محدودیت‌ها مقدور نشد به‌ویژه نقد منابع و مآخذ و از همه مهم‌تر تعدادی اسناد انتشار نیافته به چاپ می‌رسد. در پایان بر خود لازم می‌دانم تا از زحمات و مساعدت‌های اصحاب فضل و دانش خاصه اساتید عالی‌قدر دکتر ذکرااله محمدی و دکتر محسن بهشتی سرشت که همواره با دانش خود، راقم این سطور را مورد عنایت و راهنمایی قرار داده‌اند تشکر و قدردانی نمایم. همچنین از همسر عزیزم که همواره مشوق و مایه دلگرمی نگارنده بوده‌اند نیز بسیار سپاسگزارم.

بی‌شک تشویق و پیشنهادهای مکرر این دوستان و نیز علاقه به حوادث و جریان‌ات تاریخ استان قزوین بود، که موجب ادامه و انجام کار جدید توسط این حقیر گشت. انجام چنین مهمی، سخت نیازمند فرصت کافی و وافی و نیز یاری دوستان بود که به فضل خداوند کریم به بار نشست؛ علی‌رغم تلاش و کوشش و تجدید نظرهای بسیار در تألیف این اثر، نواقص و کمبودها از دیده اهل پژوهش به دور نخواهد ماند و نگارنده مسئولیت تمامی نواقص موجود را با جان و دل پذیرفته و بی‌صبرانه در انتظار

۱۲ / تحولات تاریخی قزوین در روزگار قاجار

دریافت نظرات اصحاب علم و دانش است.

دیده بدین پوشان ای کریم عیب پوش
زین دلیری ها که من در کنج خلوت می کنم
"حافظ شیرازی"

پاییز ۱۳۹۸

قزوین

مقدمه

یکی از مقاطع مهم در تاریخ ایران دوره حساسی بین روی کار آمدن ناصرالدین شاه تا وقوع نهضت مشروطه خواهی است که چیزی بیش از نیم قرن به طول انجامید. در طی این دوران، ایران و در پی آن قزوین، تحولات گوناگونی را از سر گذراند که این تحولات هریک به نحوی در شکل گیری اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی قزوین مداخلت داشتند؛ اما بی تردید آن چیزی که این تأثیر پذیری را برای قزوین صدچندان می نمود موقعیت برتر جغرافیایی این شهر بود که با واقع شدن در نیمه شمالی کشور وسعتی قریب به حدود ۱۵۸۲۱ کیلومتر مربع را به خود اختصاص داده یک درصد از مساحت کل کشور و از سمت شمال به استان های مازندران و گیلان، از سمت غرب به استان های زنجان و همدان، از سمت جنوب به استان مرکزی و از سمت شرق به استان تهران محدود شده است. این استان با وجود وسعت اندک، اهمیت ارتباطی زیادی داشته و به مثابه پلی ارتباطی میان استان های مرکزی و استان های شمالی، شمال غرب و حتی کشورهای اروپایی بشمار می رفته است. و همواره در تحولات گوناگون در کشور به ایفای نقشی برجسته پرداخته است. از این رو کتاب حاضر بر آن است که در کنار بررسی مسائل سیاسی (چگونگی عملکرد حاکمان قاجار در ولایت قزوین)، اوضاع اقتصادی و اجتماعی قزوین از دوره آقامحمدخان تا نهضت مشروطه، نقش و اهمیت این منطقه در شکل گیری

زمینه‌های مشروطیت را به تفحص بنشینند؛ چراکه این شهر به واسطه تجربه‌ای که در زمینه تخته‌گاهی داشته برای توسعه اقتصادی و اثرگذاری سیاسی کاملاً مهیا بوده و لذا مورد توجه اروپائیان نیز قرار گرفته است؛ به گونه‌ای که در دوره ناصری در کنار تلگراف و گسترش راه‌سازی و امتیازات اقتصادی و سیاسی و حضور اروپائیان در ایران، در قزوین نیز به‌خصوص حضور روس‌ها چشمگیر بوده و تاکنون حضور آن‌ها و اثرات آن به طور مشخص مورد بررسی قرار نگرفته است. مهم‌تر از آن، مسأله تحولات فرهنگی و تمدنی است که در پی ورود مظاهر تمدن جدید غرب به ایران و به تبع آن در قزوین ایجاد شد، این مسأله دو منشأ دارد: منشأ نخست آن به حضور ایرانیان در اروپا که عمدتاً از دوره ناصرالدین‌شاه و به‌ویژه سفرهای این پادشاه به کشورهای اروپایی و تلاش آگاهانه و یا ناآگاهانه دولتمردان برای استفاده از عناصر جدید تمدن غرب بازمی‌گردد؛ و منشأ دیگر آن حاصل افزایش حضور اروپائیان در ایران به واسطه قراردادهای رسمی و اخذ امتیازات و درنهایت به اجرا گذاشتن این قراردادها، و همچنین حضور غیررسمی در قالب اتباع خارجی به صورت تاجر و بازرگان و تحت حمایت دولت‌های متبوعه بیگانه بود؛ از آنجایی که بیشتر رفت‌وآمدهای خصوصاً سیاسی از طریق مناطق شمالی صورت گرفته و به‌ویژه روس‌ها که از اواخر حکومت ناصرالدین‌شاه با اهرم‌های سیاسی و اقتصادی حضور دیگر کشورهای اروپایی در مناطق شمالی را کم‌رنگ کرده بودند با به دست گرفتن شبکه راه‌ها و تجارت و بازرگانی که تدریجاً قوت و قدرت بیشتری می‌گرفت، در دوره مظفرالدین‌شاه تبدیل به یک قدرت بلامنازع در نیمه شمالی کشور شدند.

شاکله پژوهش پیش‌رو بر اساس توضیحات مذکور بدین گونه نضج یافته است: در فصل اول که در واقع مقدمه‌ای است اجمالی بر سیر تاریخ قزوین از ابتدا تا برآمدن قاجار اهمیت، وجه‌تسمیه، جغرافیا و پیشینه تاریخی ولایت قزوین را به بحث خواهیم نشست.

در فصل دوم که حاوی تاریخ سیاسی و رویدادهای مهم اجتماعی قزوین از آغاز سلطنت آقامحمدخان قاجار تا پایان سلطنت محمدشاه (۱۲۶۴ه. ق) خواهد بود، به تفکیک حاکمان دوره مذکور، به معرفی و شرح اقدامات ایشان پرداخته‌ایم.

در فصل سوم که اساساً هدف اصلی پژوهش حاضر می باشد ابتدا تحت عنوان "اوضاع سیاسی-اجتماعی قزوین در دوره سلطنت ناصرالدین شاه (۱۲۶۴-۱۳۱۳ ه.ق.) نیم نگاهی به سیر زندگانی چهارمین شاه قاجاری افکنده ایم و سپس به طور مفصل به تفکیک حاکمان قاجاری این دوره، ابعاد مختلف سیاسی و اجتماعی قزوین را مورد بحث و بررسی قرار داده ایم.

فصل چهارم طبق روال فصل پیشین به بررسی ابعاد مختلف سیاسی و اجتماعی در دوره مظفرالدین شاه قاجار پرداخته و سعی شده با تکیه به برخی اسناد انتشار نیافته، سیمای نسبتاً دقیقی از قزوین در دوره مذکور ارائه نمایم.

در فصل پنجم به بررسی روند تحولات اقتصادی قزوین از دوره آقامحمدخان قاجار تا دوره مظفری اختصاص یافته که در آن ضمن تحلیل و بیان اثرات گسترش روابط ایران با اروپا و ورود مظاهر تمدنی جدید غرب به ایران، نگاهی به تأثیرگذاری آن در ولایت قزوین افکنده و در ذیل عناوین جداگانه ای مانند پست و تلگراف، حمل و نقل و بازرگانی به بحث و بررسی نشسته ایم.

در اینجا شایسته است پیش از هرگونه گفتاری به بررسی نقادانه منابع تاریخی این دوره پرداخته تا خواننده محترم ضمن اطلاع از کم و کیف منابع این دوره حساس تاریخی، شناختی همه جانبه را در اختیار داشته باشد.

نقد منابع و مآخذ

ناسخ التواریخ:

اولین منبع درخور، نقدی که در اینجا صحبت از معایب و محاسن آن لازم به نظر می‌رسد، "ناسخ التواریخ" است. نگارنده این اثر میرزا محمد تقی خان مستوفی، فرزند ملا محمد علی کاشانی، ملقب به لسان‌الملک سپهر است؛ در باب تاریخ تولد لسان‌الملک سپهر اتفاق نظری موجود نیست، لیکن اکثریت قریب به اتفاق منابع بر روی سال ۱۲۱۶ ه. ق. متفق‌اند از آنجا که همین منابع سال وفات او را ۱۲۹۷ ه. ق. ثبت کرده‌اند، دوران حیات او را می‌توان در سه دوره متفاوت مورد بررسی و ارزیابی قرارداد:

۱۲۱۶ تا ۱۲۵۰ ه. ق.، مصادف با دوره سلطنت فتح‌علی شاه قاجار.

از ۱۲۵۰ تا ۱۲۶۵ ه. ق.، مصادف با دوره سلطنت محمد شاه قاجار.

از ۱۲۶۴ تا ۱۲۹۷ ه. ق. که هم‌زمان با بخشی از دوران سلطنت سلطان صاحبقران ناصرالدین شاه قاجار را در بر گرفته و تا پایان حیات او را شامل می‌شود. سپهر تحصیلات مقدماتی خود را در همان کاشان به پایان رسانید و در فراگیری

۱. دیوان بیگی، حدیقه الشعراء، ج ۱، به تصحیح و تحشیه دکتر عبدالحسین نوائی، تهران، زرین، ۱۳۶۴، ص ۷۴۵، سپهر لسان‌الملک، محمد تقی، ناسخ التواریخ، ج ۱، به اهتمام جهانگیر قائم مقامی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۷، ص ۵ مقدمه.

علوم زمان خود نیز ساعی بود به طوری که حتی در سرودن شعر نیز قریحه‌ای نشان داد و مدتی را در خدمت فتحعلی خان صبا ملک الشعرای دربار فتحعلی شاه تلمذ نمود. همچنین سپهر چندی را در خدمت محمود میرزا قاجار که خود از شاهزادگان با فضل قاجاریه بشمار می‌رفت و مدتی نیز حکومت نهاوند را داشت بسر برد و تا سال ۱۲۴۲ ه. ق نیز همچنان در خدمت او باقی ماند، چنانکه به پاس داشت این شاهزاده قاجاری دیوان محمود القصاید را سرود؛ سپهر در محل مناقشات مناطق مرزی بین شاهزادگان قاجار نیز نقش فعال داشته چرا که مدت‌ها در دربار شاهزادگان ارشد فتحعلی شاه بسر برده بود. شهرت سپهر بیش از نامش به ناسخ التواریخ است که گویا در زمان سلطنت محمدشاه قاجار مأمور به نگارش تاریخی مفصل و البته بی‌طرف گردید؛ کنت دوگوبینو از او تحت عنوان مورخ رسمی نام می‌برد. سپهر، ناسخ التواریخ را به صورت تاریخ عمومی نوشته و بخش‌هایی از آنکه مربوط به تاریخ قاجاریه است از مفصل‌ترین آثار مربوط به این دوره است که حوادث دوره قاجار را پس از ذکر نسب قاجارها و حوادث تأسیس و دوره آقامحمدخان و همچنین دوره سلطنت فتحعلی شاه و محمدشاه به ترتیب سال و ماه و روز نوشته؛ علاوه بر این، حوادث دوره ناصرالدین شاه قاجار را تا سال ۱۲۷۴ ه. ق نیز ثبت نموده است. با توجه به تقسیم‌بندی که در بالا بدان اشاره رفت خواننده ناسخ التواریخ در نگاه نخست امیدوار است که در آن، وقایع و تحولاتی را که نگارنده در ضمن حیات خود با آن مواجه بوده با نگاهی منصفانه ردیابی نماید اما آنچه سپهر نگاشته مملو از تملقاتی است که در حق سلاطین قاجار روا داشته؛ پس طریقه چاکری پیموده و در این راه گهگاه به افراط نیز دچار شده که البته این طرز قلم‌فرسایی خود مقتضای طبیعی حضور مستمرش در دربار بوده که یک چنین طریقه چاپلوسی را از امثال او می‌طلبیده است. از این رو به دلیل وابستگی به دربار دیدگاه انتقادی را به کناری نهاده برای حفظ جایگاه و موقعیت شخصی خود و شاید هم ترس از عقاب پادشاهان فوق به کتمان حقایق تاریخی پرداخته و یا از ذکر آن حقایق امتناع جسته است، به عنوان مثال درباره مرحوم میرزا تقی خان امیرکبیر که به گفته مرحوم عباس اقبال، سپهر "نسبت به امیرکبیر عناد و بی‌انصافی مخصوص ظاهر کرده و همه جا با

تملق و حقیقت پوشی از میرزا آقاخان سخن رانده.^{۱۴}

درواقع سپهر در اثر خود نسبت به خاندان قاجار دیدگاهی جانبدارانه روا داشته؛ چابلوسی او در تمجید از قاجاران سبب شده از آقامحمدخان تحت عنوان شاه شهید نام ببرد لذا نمی‌شود از او به‌عنوان مورخی یاد کرد که تنها دغدغه ذکر حقایق را داشته چرا که منفعت طلبانه همواره از این راه منحرف شده است. لیکن این ایراد عمده بر تاریخ‌نویسی سپهر نباید ما را از بیان محاسن این اثر مفصل غافل سازد؛ چرا که ناسخ التواریخ خود از مفصل‌ترین آثار مکتوب درباره تاریخ سلاطین قاجاریه بوده که قطعاً به سبب هم‌عصری مؤلف و ذکر حقایق به ترتیب زمانی و بر اساس سال‌های سلطنت پادشاهان دارای دقت خوبی است که صدا البته برای توالی کروئولوژیک وقایع تاریخی می‌تواند حائز اهمیت بسیار باشد؛ از این رو ما نیز (خاصه در فصل سوم)، از این اثر با اهمیت برای مشخص کردن ترتیب توالی حکمرانان و همچنین نحوه انتصاب ایشان به حکمرانی قزوین بسیار بهره برده‌ایم.

روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه:

یکی از منابع مهم دوره ناصری روزنامه‌های خاطرات هستند که به سبب در متن وقایع قرار داشتن نویسندگانشان، مطمئناً ارزشمندند؛ چرا که در داخل آن خاطرات، گهگاه مطالبی نهفته است که در هیچ منبع دیگری قابل رویت نیست. یکی از این روزنامه‌های خاطرات، "روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه" است که به‌واقع در نوع خود اثری است بدیع و درخور، که مملو از اطلاعات ناب سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است که توسط محمدحسن خان صنیع‌الدوله به رشته تحریر درآمده است؛ او که فرزند حاج‌علی خان حاجب‌الدوله و نوه حسین خان مقدم مراغه است، پدرش در دربار ناصرالدین‌شاه مورد اعتماد بوده و لقب اعتمادالسلطنه داشته است. محمدحسن در روز بیست و یکم شعبان سال ۱۲۵۶ ه. ق در تهران متولد شد و دوران تحصیل را در دارالفنون تا سال ۱۲۶۷ ه. ق ادامه و در ۱۲۶۸ ه. ق با سمت نماینده نظامی ایران در

۱. سپهر، محمدتقی لسان‌الملک، ناسخ التواریخ، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران، اساطیر، ج ۱ و ۲، ص ۴۵، پیشگفتار.

۲. اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، تهران، امیرکبیر، چاپ چهارم ۱۳۷۷، ص ۱۵-۱۳.

سفارت پاریس به آنجا رفت و فراگیری زبان فرانسه را در آنجا تکمیل کرده در سال ۱۲۸۴ ه. ق. به ایران بازگشت و به سمت مترجم دربار تعیین شد، و از سال ۱۲۸۷ ه. ق. اداره امور روزنامه رسمی و بعد ریاست دارالترجمه را بر عهده داشت و به صنیع الدوله ملقب شد؛ همچنین در سمت‌های مختلف مانند، معاون وزارت عدلیه، عضویت در شورای دولتی، وزیر انطباعات و سمت‌های دیگر را نیز بر عهده گرفت و نهایتاً بعد از ۶۴ سال زندگی در سیزدهم نوروز سال ۱۳۱۳ ه. ق. بر اثر سکت درگذشت.

روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه شامل وقایع سال‌های ۲۹ جمادی‌الاول ۱۲۹۲ تا ۱۴ شوال ۱۳۱۳ ه. ق. می‌باشد؛ لیکن آغاز تحریر روزنامه به صورت مرتب از سال ۱۲۹۸ ه. ق. می‌باشد؛ چراکه او خود در یادداشت‌هایش در سال ۱۳۰۰ ه. ق. عنوان می‌کند: "دو سال است که روزنامه وقایع خود را می‌نگارم، اول سال سوم است که شروع می‌شود" به همین جهت خاطرات نوشته‌شده سال‌های ۱۲۹۳ ه. ق. تا ۱۲۹۸ ه. ق. بسیار خلاصه و ناچیز می‌باشد اما از سال ۱۲۹۸ ه. ق. خاطرات به صورت روزشمار نوشته شده است. از اعتمادالسلطنه آثار دیگری نیز بجای مانده که نشان‌دهنده پشتکار، دانش و سخت‌کوشی اوست؛ از دیگر تألیفات وی مرآة‌البلدان، مطلع‌الشمس، خیرات‌الحسان و المآثر و الآثار و تاریخ منتظم ناصری است.^۱

این روزنامه درواقع آینه تمام‌نمای وضع سیاسی و اجتماعی ایران در دوره ناصرالدین‌شاه است و با مطالعه آن می‌توان علاوه بر وضعیت عمومی آن دوره به شیوه حکومت و ساختار سیاسی و اجتماعی و چگونگی تحولات و تغییرات پی‌برد و چون نویسنده این خاطرات را مخفیانه می‌نوشت، جنبه انتقادی دارد چنانکه خود وی می‌نویسد: "خلاصه چون جز خودم احدی محرم به این روزنامه نیست و نخواهد خواند، آنچه را که جرئت ندارم به زبان بگویم می‌نویسم"^۲. از امتیازات عمده دیگر این روزنامه خاطرات آن است که چون نویسنده تقریباً همه‌روزه شاه را ملاقات می‌نموده و مورد اعتماد شخص شاه بوده لذا از بسیاری مسائل مهم اطلاع می‌یافته و مستقیماً در جریان امور بوده و حتی به مسائل خصوصی شاه و درباریان

۱. همان، ص ۲۲۳.

۲. فرهنگ فارسی معین، ج ۵، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱، ص ۱۵۷.

۳. روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، پیشین، ص ۳۸.

نیز دسترسی داشته که کمتر کسی از آن اطلاع داشته و این همدلی با شاه و درباریان به اندازهای بوده که به نوشته او "شاه به او عنوان شیخ الخلوت داد و خیلی اظهار التفات فرمودند".^۱

شاید از معایب این اثر ذکر این نکته باشد که اعتمادالسلطنه با همه انتقادی که به درباریان و اشخاص و برخی مسائل مملکت روا داشته ولی نسبت به خود شاه کمتر منتقد بوده و جانب احتیاط را مرئی می داشته، انتقاد او از درباریان زیاد بوده، به عنوان مثال در یادداشت های ربیع الثانی ۱۳۰۳ ه. ق می نویسد "امروز وزرا یعنی حمقا، درخانه صدراعظم جمع بودند. در کارها مشاوره می کردند و مثل خر در گل فروخته بودند، اغراض شخصانی، حماقت جبلّی، نفهمی ذاتی، خرافات باطنی، بداهت ظاهری، این جمله قواد را نمی گذارد که مقاصد عالیّه پادشاه را مجرا دارند." در عین حال اعتمادالسلطنه حس وطن دوستی داشته و از رفتار شاهزادگان و وزرا که در مجلس ولیمه لقب یحیی خان ملقب به مشیرالدوله شده بود بسیار انتقاد و ابراز نگرانی و افسوس می کند. وی می نویسد: "اما این میز که رجال دولت و اعیان مملکت نشسته بودند، فی الواقع اگر شخصی از ینگی دنیا می آمد و می خواست رجال دولت ایران را دیده کله و عقل آنها را سنجد چنین مجلس لازم بود که همه را جمع بکنند برای من خیلی حیرت دارد، افسوس روی داد، بحالیه و آتیه مملکت و وطن خود خیلی خود خوردم. قدری که از جلوس سر میز گذشت جز نصیرالدوله که شراب نمی خورد سایرین صدهای گاو و خر و مرغ و هر نوع وحوش پرنده و چرنده را از خود درمی آورند و به اتصال شراب می خورند و حرفهای بی سروته، اظهار خصوصیت های دروغ و گله های بی معنی از روی مستی، خلاصه خوبی شام، مردی را طوری نزد من ضایع کرد که هیچ لذت نبردم." گرچه اعتمادالسلطنه در یادداشت های خود از اغراض شخصی نیز به دور نمانده و نسبت به برخی اشخاص مسائلی را نسبت داده، اما این امر از ارزش نوشته های او نمی کاهد و یادداشت های وی برای روشن شدن حقایق دوره ناصری از راه مقایسه آنها با دیگر منابع بسیار

۱. همان، ص ۵۳۴.

۲. همان، ص ۴۰۴.

۳. همان، ص ۱۷۱.

مفید است و از این یادداشت‌ها علاوه بر پی بردن به اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران و دربار و ساختار قدرت، همچنین می‌توان به ظرافت و دقایق حضور و دخالت دولت‌های بیگانه‌ای چون روس و انگلیس در مسائل داخلی ایران پی برد هرچند اعتمادالسلطنه مظنون به جانب‌داری از سیاست‌های روسیه از جانب امین‌الدوله شده ولی از نوشته‌های او کمتر این مسئله استنباط می‌شود.

قضاوت بهتر و دقیق‌تر درباره این اثر نیاز به مطالعه بیشتر و دقت نظر و زمان بیشتری دارد و کاری است بس دشوار و صعب‌الوصول. ما نیز در بیشتر قسمت‌های پژوهش حاضر از این اثر ارزشمند بهره جسته‌ایم، به‌ویژه برای مشخص کردن چگونگی انتصاب حکام به ایالت‌های مختلف از جمله قزوین و یا مشخص کردن وضع زندگی شخصی برخی از حکام و همچنین تعیین سال انتصاب حکام به سمت حکمرانی شهر قزوین، چنانکه می‌نویسد: "... صاحب دیوان هشتاد هزار تومان داد حاکم کرمان شد. رکن‌الدوله را گفتند صد و پنجاه هزار تومان داد حاکم فارس شد، حکومت گیلان هم در هراج و مزایده است تا چه شود".^۱

"خانه سعدالسلطنه اگرچه در محلات کثیف تهران واقع است بایستی زیاده از صد هزار تومان خرج کرده باشد. دو سه اطاقش و گلخانه‌اش که من دیدم متجاوز از هشتاد چهلچراغ آویخته شده بود... هر اطاقش به قدر تمام مایملک من اسباب دارد."^۲

روزنامه خاطرات عین السلطنه:

ازجمله دیگر روزنامه‌های خاطرات که نقد و بررسی آن در اینجا خالی از فایده نخواهد بود "روزنامه خاطرات عین السلطنه" است که توسط قهرمان میرزا سالور، فرزند عبدالصمد میرزا عزالدوله از برادران ناصرالدین شاه قاجار به رشته تحریر درآمده است. قهرمان میرزا در سال ۱۲۸۸ ه. ق. / بهمن ماه ۱۲۵۰ ه. ش متولد گردید او که خاطرات خود را از سن ۱۱ سالگی یعنی از سال ۱۲۹۹ ه. ق. تا سال ۱۳۶۴ ه. ق. تا

۱. اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، روزنامه خاطرات، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۷۷، ص ۹۳۹.

۲. روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، پیشین، ص ۹۶۱ و ۹۶۲.

زمان مرگ به صورت روزانه و به عنوان یک عادت نوشته است مجموعه خاطراتش را در ۱۱ جلد ترتیب داده که از مجموعه این مجلدات ۴ جلد نخست مربوط می‌شود به دوران سلطنت ناصرالدین شاه تا احمدشاه و در مجموع حوادث ۶ پادشاه دوره قاجار و پهلوی را تا آخرین روزهای زندگی به سال ۱۳۶۴ ه. ق. / سال ۱۳۲۵ شمسی را به شکلی مفصل ثبت کرده که از نظر ایرج افشار^۱ این روزنامه مفصل‌ترین روزنامه خاطراتی است که تاکنون به زبان فارسی بنگارش درآمده است.^۲ از آنجاکه عین السلطنه سمت آجودان حضور را داشته و به دربار آمدوشد داشت و با رجال و اعیان معاشر بود و از سوی دیگر به سبب انتصابش در سال ۱۳۰۵ ه. ق. به پست وزارت جنگ و سال‌ها حضورش در کنار پدر در همدان و قزوین به عنوان نایب‌الحکومه و پس از برقراری مشروطیت به سبب سال‌ها زندگی‌اش در الموت از بخشهای قزوین و بقیه دوران عمرش در تهران در جریان بسیاری از امور ریز و درشت اجتماعی سیاسی بوده لذا روزنامه خاطرات او برای دوره مذکور و حتی بعدازآن منبعی است بس مفید و ارزشمند.

یادداشت‌های سال‌های اولیه او بیشتر حاوی مسائل عادی مانند شکار و مسائل روزمره بوده لیکن به موازات افزایش سن او و تقبل مسئولیت‌های جدید، رنگ و بوی خاطراتش نیز تغییر کرده و بیشتر به مسائل تاریخی و اجتماعی گرایش یافته است. این نوشته‌های مفصل شامل اخبار و اطلاعات مهم محلی و همچنین ملی و بعضاً رویدادهای مهم جهانی می‌شود و صدالبته که می‌تواند به روشن شدن ابهامات تاریخ معاصر ایران بسیار کمک شایان نماید.

با مطالعه و دقت در سطور این یادداشت‌ها به نظر می‌رسد که نویسنده تلاش نموده واقعیت‌ها را بیان نماید و سعی در کتمان حقایق نکند لذا راست‌گویی و صداقت را مدنظر داشته و از آنجایی که دارای سمت و مسئولیت طراز اولی نبوده که بخواهد واقعیات را به نفع خود تحریف نماید مسلماً نوشته‌هایش درخور اعتناست؛ فقط در پاره‌ای از موارد به دلیل این که مطالب دیده یا شنیده را در همان روز نوشته

۱. عین السلطنه، قهرمان میرزا، روزنامه خاطرات عین السلطنه، بخش مقدمه، ج ۱، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، تهران، نشر اساطیر، ۱۳۷۴، ص ۹.

برخی مطالب شایعه و یا دروغ را نیز ناگزیر ثبت نموده و چون بعداً به کذب بودن آن اخبار پیش گفته اشاره کرده که لاجرم خواننده خاطرات او باید در این خصوص جانب احتیاط را مرئی دارد؛ هرچند رسالت نویسندگی اش او را به تصحیح مطالبی که شایعه بودن آن‌ها بر او ثابت شده ترغیب نموده است چنانکه مثلاً می‌نویسد: "من خواهش می‌کنم از قارئین گرامی این اوراق که از اول تا به آخر روزنامه را ملاحظه فرمایند، زیرا بعضی اخبارات من اغلب همان شب که روز، آن شایعه شده نوشته‌ام و بیشتر آن‌ها در چند ساعت بعد یا چند روز تکذیب شده، این هم نمی‌شود هر خبری را چند روز صبر کنم، یا باید خودم وقتی پیدا کرده کلیتاً تصحیح کرده یا خواننده حوصله کند. تا به آخر ملاحظه کند."^۱

دیدگاه وی نسبت به وضعیت موجود انتقادی بوده و لذا به انتقاد از سوء اداره کشور پرداخته به عنوان مثال او در یادداشت‌های مربوط به سال ۱۳۱۰ ه.ق که اواخر سلطنت ناصرالدین شاه به شورش‌های واقع شده اشاره می‌کند و می‌نویسد: "خیلی وضع مغشوش است. مردم حق دارند خیلی از این بالاترها باید بکنند. دولت هم که پولوتیک ندارد متصل مشغول خوش گذرانی هستیم."^۲ همچنین وی به انتقاد از نحوه انتصاب حاکمان می‌پردازد و آن را عامل ظلم و ستم به مردم می‌داند و به پیشکش‌هایی که شاهزادگان برای به دست آوردن حکومت ایالات داده‌اند اشاره می‌نماید. از ویژگی‌های دیگر نویسنده حس وطن دوستی می‌باشد که در بسیاری از موارد به حضور بیگانگان خصوصاً روس‌ها می‌پردازد و آرزو می‌کند که بتوان به قدرت آن‌ها در ایران پایان داد. همچنین وی به تقدیر از مردانی چون امیرکبیر می‌پردازد و زبان به ستایش او می‌گشاید. درباره او وقتی که در سفری به کاشان و حمام فین می‌رود، می‌نویسد: "وزیری باتدبیر و امیری بی نظیر بود. هرآینه زمانه چندی وفا می‌کرد ایران را از این صدمات و زحمات امروز ما نجات میداد یکی از بدبختیهای بزرگ ایران قتل آن اعجوبه روزگار بود که به ناحق واقع شد."^۳

عین السلطنه در یادداشت‌های روزانه به مسائل تاریخی و شیوه کشورداری به

۱. همان، ج ۳، ص ۱۹۳۲.

۲. همان، ج ۱، ص ۵۳۱.

۳. همان، ج ۲، ص ۱۳۸۷.

سنت‌ها و مسائل فرهنگی مهمی اشاره می‌کند و نوشته‌های او از نظر ادبی هم بسیار مهم است و همچنین مطالعه این یادداشت‌ها چگونگی نفوذ و جایگزینی فرهنگ و تمدن و سنت‌های غربی در ایران را می‌توان به وضوح مشاهده کرد، به عنوان نمونه او در یادداشتی با عنوان مخارج زن‌ها می‌نویسد: "پول زیاد، مردم گرسنه، پارچه ذرعی سی تومانی می‌خرند. دستمال دانه‌ای دو تومانی دست بگیرد. رو چارقدی دانه‌ای پنج تومانی بر حسن او می‌افزاید. خداوند زن‌های مردم را از این بلایا خلاص و محافظت کند... لباس زن‌ها حالا تمام باید یک جور باشد. پارچه‌های نیم رنگ ذرعی ده تومان، سی تومان، پنجاه تومان کمتر، به کار نمی‌خورد آن را خیاط فرنگی بدوزد، کفش و دستمال و دستکش تمام به رنگ لباس باید باشد. آن را هم یک مجلس ثانی محال است پر کنند.

کفش زن‌ها همیشه دانه‌ای یک قران بود بعد "ارسی پاشنه‌خوایده" درآمد دانه‌ای دو تومان و سه تومان نمی‌پوشند. چرم برقی دوخت فرنگی باید باشد. به این واسطه تمام مردم فقیر و بی چیز شده‌اند.^{۱۴} این یادداشت‌ها مربوط به سال ۱۳۱۳ ه. ق. می‌باشد که مصادف است با پایان دوران سلطنت ناصرالدین شاه و آغاز سلطنت مظفرالدین شاه. یادداشت‌های عین السلطنه نیاز به تحقیق و تفحص بیشتری دارد و مطالب بسیار مهمی در زمینه‌های مختلف را می‌توان از این اثر به دست آورد و علاوه بر مسائل تاریخی کمک زیادی به فهم مسائل فرهنگی در تاریخ معاصر می‌کند و به دست دادن نظر دقیق‌تر و منصفانه درباره این اثر حجیم به آسانی ممکن نخواهد بود، حتی برای اهل فن. در صفحات پیش روی ما نیز از این اثر گران‌مایه بسیار بهره برده‌ایم به‌ویژه برای مشخص کردن نحوه انتصاب حکام و تعیین سال انتصاب و کیفیت کار ایشان در سمت حکمرانی قزوین. چنانکه می‌نویسد: "سعد السلطنه برای به دست آوردن حکومت قزوین مبلغی پیشکش داده و به قزوین رفته".^۲

۱. همان، ج ۱، ص ۹-۹۰۸.

۲. همان، ج ۱، ص ۴۹۶.